

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۵،
صفحات ۱۵-۱

بررسی فقهی مفهوم جهاد و صلح و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

بنفشه خانی

گروه حقوق، واحد پیام نور، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دکتر حسن خانی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی مفهوم جهاد و صلح در فقه اسلامی و تبیین تأثیر آن بر روابط بین‌الملل انجام شده است. نگارنده با بهره‌گیری از منابع فقهی، آیات قرآن و دیدگاه‌های فقهای امامیه و اهل سنت، تلاش کرده است تا تصویری جامع از ظرفیت‌های نظری و عملی این دو مفهوم ارائه دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جهاد در فقه اسلامی، بیش از آن که معطوف به خشونت و سلطه باشد، ابزاری دفاعی و اخلاقی برای حفظ دین، مقابله با ظلم، و صیانت از امت اسلامی تلقی شده است. در مقابل، صلح به‌عنوان یک اصل بنیادین در فقه اسلامی، نه تنها جایگزین جهاد نیست، بلکه مکمل آن بوده و در سیره پیامبر اسلام و آموزه‌های قرآنی، به‌عنوان راهبردی عقلانی و ایمانی در روابط خارجی مطرح شده است. در بخش تطبیقی، مفاهیم جهاد دفاعی و اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، هم‌گرایی قابل توجهی با مقررات حقوق بین‌الملل دارند. همچنین، شرط مشروعیت جهاد ابتدایی در فقه امامیه و توجه به کرامت انسانی، دعوت، و وفای به عهد، زمینه‌ای برای هم‌نشینی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل فراهم کرده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که با تکیه بر اجتهاد پویا و عقلانیت فقهی، می‌توان از آموزه‌های جهاد و صلح، الگویی برای دیپلماسی اسلامی عدالت‌محور و تعامل‌ساز در جهان معاصر استخراج کرد.

فقه اسلامی، جهاد، صلح، روابط بین‌الملل، دفاع مشروع، حقوق بین‌الملل، اجتهاد، دیپلماسی

واژگان کلیدی: اسلامی، وفای به عهد، کرامت انسانی

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

A jurisprudential study of the concept of jihad and peace and its impact on international relations

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year, Issue 25

Pages 1-15

Banafsheh Khani

Master's student, International Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Iran

Dr. Hassan Khani

Department of Law, Payam Noor Branch, Payam Noor University, Tehran, Iran

Abstract

The present study aims to analyze the concept of jihad and peace in Islamic jurisprudence and explain its impact on international relations. The author, using jurisprudential sources, verses of the Quran, and the views of Imami and Sunni jurists, has attempted to present a comprehensive picture of the theoretical and practical capacities of these two concepts. Studies show that jihad in Islamic jurisprudence, rather than being focused on violence and domination, is considered a defensive and moral tool for preserving religion, confronting oppression, and protecting the Islamic nation. In contrast, peace, as a fundamental principle in Islamic jurisprudence, is not only not a substitute for jihad, but also complements it and has been proposed as a rational and faith-based strategy in foreign relations in the life of the Prophet of Islam and the teachings of the Quran. In the comparative section, the concepts of defensive jihad and the principle of peaceful resolution of disputes have significant convergence with the provisions of international law. Also, the condition of legitimacy of primary jihad in Imami jurisprudence and attention to human dignity, invitation, and keeping one's promise have provided a basis for coexistence between Islamic jurisprudence and international law. The results of the research show that by relying on dynamic ijtihad and jurisprudential rationality, a model for justice-oriented and interactive Islamic diplomacy in the contemporary world can be extracted from the teachings of jihad and peace.

Keywords: Islamic jurisprudence, jihad, peace, international relations, legitimate defense, international law, ijtihad, Islamic diplomacy, keeping one's promise, human dignity

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

منصفانه و کاربردی از فقه اسلامی در چارچوب روابط بین‌الملل باشد.

۱-۱. ضرورت بازخوانی مفهوم جهاد و صلح در فقه اسلامی

در جهان معاصر که روابط بین‌الملل با پیچیدگی‌های فزاینده‌ای همراه شده و مفاهیمی چون امنیت، عدالت، و همزیستی مسالمت‌آمیز در صدر دغدغه‌های جهانی قرار گرفته‌اند، بازخوانی مفاهیم بنیادین فقه اسلامی همچون جهاد و صلح ضرورتی انکارناپذیر یافته است. جهاد، که در متون فقهی به عنوان یکی از ابزارهای دفاعی و گاه تهاجمی در برابر ظلم و تجاوز معرفی شده، در طول تاریخ اسلامی با تفاسیر گوناگون همراه بوده و گاه به واسطه برداشت‌های افراطی، به ابزاری برای خشونت و افراط‌گرایی بدل شده است (حنان، ۱۳۹۹). در مقابل، صلح به عنوان یکی از اصول بنیادین اسلام، همواره مورد تأکید قرآن کریم، سیره نبوی، و آموزه‌های اهل بیت (ع) بوده و در بسیاری از موارد، بر جنگ ترجیح داده شده است (صنوبر، ۱۴۰۴).

بازخوانی این مفاهیم از آن رو اهمیت دارد که بتوان میان آموزه‌های فقهی و الزامات حقوق بین‌الملل معاصر، نوعی هم‌افزایی و تعامل سازنده برقرار کرد. در منشور ملل متحد، اصل منع توسل به زور و تأکید بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات، به عنوان اصول بنیادین شناخته شده‌اند؛ اصولی که در بسیاری از موارد با آموزه‌های صلح‌طلبانه اسلام هم‌راستا هستند (Shah, 2011). با این حال، چالش‌هایی چون برداشت‌های افراطی از مفهوم جهاد، سوءاستفاده سیاسی از صلح، و فقدان چارچوب‌های فقهی منسجم برای روابط بین‌الملل، ضرورت بازنگری در این مفاهیم را دوچندان کرده‌اند (قائدان و همکاران، ۱۳۹۳).

مفهوم جهاد و صلح در فقه اسلامی از جمله مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در نظام اندیشه‌ای مسلمانان و شکل‌گیری سیاست‌های خارجی دولت‌های اسلامی به شمار می‌رود. جهاد، به‌عنوان مفهومی چندلایه، نه تنها جنبه‌ای عبادی و وظیفه‌ای دینی دارد، بلکه در بسیاری از موارد به‌عنوان ابزاری حقوقی در چارچوب روابط میان دولت‌ها تلقی شده است. در مقابل، صلح نیز در فقه اسلامی واجد ارزش‌های معرفتی و راهبردی بوده و همواره به‌عنوان گزینه‌ای معتبر و مورد تأیید در مواجهه با دشمنان و در حل و فصل اختلافات بین‌المللی مدنظر فقهای اسلامی قرار گرفته است (خرمی، ۱۳۹۵؛ صدر، ۲۰۰۸).

با ظهور حقوق بین‌الملل معاصر، به‌ویژه پس از تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، بسیاری از اصول مندرج در آن از جمله منع توسل به زور، احترام به حاکمیت کشورها، و لزوم حل مسالمت‌آمیز اختلافات، به عنوان قواعد عرفی و الزام‌آور در عرصه‌ی بین‌المللی پذیرفته شده‌اند. این روند موجب شکل‌گیری دیالوگی فکری میان فقه اسلامی و نظام حقوقی بین‌الملل شده است؛ دیالوگی که هدف آن، یافتن نقاط اتصال و تفاهم میان آموزه‌های دینی و الزامات حقوقی معاصر می‌باشد (Khalid, 2019; Shah, 2011).

در این مقاله تلاش می‌شود با تحلیل فقهی مفهوم جهاد و صلح و مقایسه‌ی آن با اصول حقوق بین‌الملل، تصویری روشن‌تر از ظرفیت‌های فقه اسلامی در تعامل با نظم حقوقی بین‌المللی ارائه گردد. این تحلیل به‌ویژه در دوران معاصر که جهان با چالش‌هایی چون جنگ‌های فرقه‌ای، افراط‌گرایی، و تنش‌های منطقه‌ای روبه‌روست، می‌تواند زمینه‌ساز فهمی

فقه سیاسی، به‌عنوان شاخه‌ای تخصصی از فقه، تلاش دارد تا احکام شرعی را در حوزه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی استخراج و تبیین کند. اصولی چون تألیف قلوب، مصلحت، دعوت، وفای به عهد، تقیه، ولایت فقیه و عدالت، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در سیاست خارجی دولت اسلامی نقش بنیادین دارند و می‌توانند جهت‌گیری‌های کلان را تعیین کنند^۲. برای نمونه، اصل مصلحت می‌تواند در شرایط تراحم میان منافع ملی و احکام اولیه، اولویت‌بندی‌های جدیدی را رقم بزند که هم با شریعت هم‌خوانی داشته باشد و هم با واقعیت‌های بین‌المللی سازگار باشد (کوهکن و قربانعلی دولابی، ۱۴۰۲).

از سوی دیگر، فقه سیاسی با ایجاد هویت اسلامی در سیاست خارجی، به دولت‌های اسلامی این امکان را می‌دهد که در برابر سلطه‌پذیری مقاومت کنند و سیاست‌هایی چون «نه شرقی، نه غربی» را در پیش گیرند (Maglran, 1402). این رویکرد، نه‌تنها استقلال ملی را تقویت می‌کند، بلکه زمینه‌ساز صدور گفتمان اسلامی به عرصه‌ی بین‌الملل نیز می‌شود. همچنین، فقه سیاسی با توجه به اقتضائات زمان و مکان، قابلیت تطبیق با مسائل نوپدید و تحریم‌ها، دیپلماسی عمومی، و حقوق بشر را داراست (ویکی‌شیعہ، ۱۴۰۴).

اهمیت فقه در سیاست خارجی دولت‌های اسلامی را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: تولید مشروعیت دینی برای کنش‌های بین‌المللی، تنظیم روابط خارجی بر اساس اصول شرعی، و ایجاد چارچوبی برای تعامل سازنده با نظام بین‌الملل. این امر نه‌تنها موجب انسجام در سیاست خارجی می‌شود،

از منظر فقهی، صلح نه‌تنها یک توصیه اخلاقی بلکه یک اصل حقوقی و شرعی است که در ابواب مختلف فقه، از معاملات و دعاوی قضایی گرفته تا روابط بین‌المللی، جایگاه ویژه‌ای دارد (صنوبر، ۱۴۰۴). همچنین، جهاد در فقه اسلامی، بیش از آن‌که ابزاری برای تهاجم باشد، در چارچوب دفاع مشروع و حفظ مصالح امت اسلامی تعریف شده است (حنان، ۱۳۹۹). بنابراین، بازخوانی این مفاهیم می‌تواند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌های خارجی مبتنی بر عدالت، عقلانیت، و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد؛ سیاست‌هایی که نه‌تنها با اصول اسلامی هم‌خوانی دارند بلکه در چارچوب حقوق بین‌الملل نیز قابل دفاع‌اند.

بازنگری در مفهوم جهاد و صلح، نه‌تنها به رفع شبهات و سوءبرداشت‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نقش مهمی در کاهش خشونت، تقویت دیپلماسی اسلامی، و ارتقاء جایگاه فقه اسلامی در عرصه‌ی جهانی ایفا کند.

۱-۲. اهمیت فقه در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌های اسلامی

فقه اسلامی، به‌عنوان نظامی جامع از احکام شرعی، نه‌تنها در تنظیم روابط فردی و اجتماعی مسلمانان نقش دارد، بلکه در شکل‌دهی به سیاست خارجی دولت‌های اسلامی نیز تأثیرگذار است. این تأثیر از آن‌جا ناشی می‌شود که فقه، اصول و قواعدی را برای تعامل با غیرمسلمانان، انعقاد معاهدات، جهاد، صلح، دعوت، و حتی دیپلماسی فرهنگی و اقتصادی ارائه می‌دهد (صیاد شیرازی و محمدی، ۱۳۹۹). در واقع، سیاست خارجی دولت‌های اسلامی، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، بر پایه‌ی ارزش‌های فقهی بازتعریف شده و از الگوهای غربی فاصله گرفته است (کوهکن و قربانعلی دولابی، ۱۴۰۲).

در فقه امامیه، جهاد ابتدایی مشروط به حضور امام معصوم یا نایب خاص اوست و در عصر غیبت، مشهور فقها آن را غیرمجاز می‌دانند؛ هرچند برخی فقهای معاصر مانند سید ابوالقاسم خوئی و سید علی خامنه‌ای، با استناد به آیات قرآن و روایات، این شرط را قابل مناقشه دانسته‌اند و جواز جهاد ابتدایی را در عصر غیبت نیز ممکن می‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷). در مقابل، فقه اهل سنت جهاد ابتدایی را واجب کفایی می‌داند و آن را از فرایض مهم اسلام تلقی می‌کند، به‌ویژه در زمان حضور پیامبر (ص) و خلفای راشدین، این نوع جهاد برای گسترش اسلام مشروع بوده است.

جهاد دفاعی در هر دو مذهب واجب عینی است و در صورت حمله دشمن به سرزمین اسلامی، بر همه مسلمانان واجب می‌شود. در فقه امامیه، این نوع جهاد نیازمند اذن ولی فقیه در عصر غیبت است، اما در شرایط اضطراری مانند اشغال سرزمین، بدون اذن نیز واجب می‌شود. اهل سنت نیز جهاد دفاعی را واجب فوری می‌دانند و در صورت تهدید امنیت دارالاسلام، همه مسلمانان موظف به دفاع هستند، حتی بدون فرمان امام یا خلیفه.

در هر دو مذهب، رعایت اصول اخلاقی مانند دعوت به اسلام، عدم تعرض به غیرنظامیان، وفای به عهد و پرهیز از خیانت در جنگ از شروط مشترک جهاد است. همچنین، فقهای امامیه و اهل سنت تأکید دارند که جهاد باید با نیت الهی و نه برای منافع دنیوی انجام شود (آهنگران و همکاران، ۱۴۰۲).

۲-۱. شرایط و ضوابط شرعی تحقق جهاد

جهاد در فقه اسلامی تنها زمانی مشروع و قابل تحقق است که شرایط شرعی خاصی رعایت شود. از مهم‌ترین این شرایط،

بلکه می‌تواند الگویی اسلامی برای روابط بین‌الملل ارائه دهد که مبتنی بر عدالت، عقلانیت و کرامت انسانی باشد.

۲. مبانی فقهی جهاد در مذاهب اسلامی

جهاد در مذاهب اسلامی بر پایه‌ی اصول مشترک و مبانی خاص هر مذهب تعریف و تبیین شده است. در فقه شیعه، جهاد ابتدایی مشروط به حضور امام معصوم یا نایب خاص اوست و در عصر غیبت، تنها جهاد دفاعی با اذن ولی فقیه مشروعیت دارد (امامت‌پدیا، بی‌تا). در مقابل، مذاهب اهل سنت مانند حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، جهاد ابتدایی را با وجود خلیفه مشروع واجب می‌دانند و جهاد دفاعی را واجب عینی بر همه مسلمانان تلقی می‌کنند.

در هر دو مکتب، جهاد دفاعی برای حفظ جان، مال، ناموس و سرزمین مسلمانان مشروع و واجب است. همچنین، اصل دعوت به اسلام پیش از آغاز جنگ، رعایت حقوق غیرنظامیان، وفای به عهد و پرهیز از خیانت از اصول اخلاقی مشترک در همه مذاهب است (صداقتیان، ۱۴۰۱). جهاد اکبر، که به مبارزه با نفس تعبیر می‌شود، در هر دو مکتب مورد تأکید عرفا و فقهای اخلاقی قرار دارد و به عنوان مقدمه‌ای برای جهاد اصغر شناخته می‌شود.

در فقه شیعه، عدالت، مصلحت، و رعایت کرامت انسانی از مبانی مهم جهاد هستند و فقها تأکید دارند که جهاد باید در راستای تحقق اهداف الهی و نه منافع دنیوی باشد (صداقتیان، ۱۴۰۱). در فقه اهل سنت نیز، جهاد با نیت خالص و در چارچوب شرعی، از ارکان دین محسوب می‌شود و ترک آن موجب ذلت امت اسلامی خواهد بود.

۲-۱. جهاد ابتدایی و دفاعی در فقه امامیه و اهل سنت

تمایل طرف مقابل است. همچنین، سیره پیامبر اسلام (ص) در صلح حدیبیه و پیمان مدینه، نمونه‌هایی از دیپلماسی صلح‌محور در روابط بین‌الملل اسلامی است (صنوبر، ۱۴۰۴).

در فقه روابط بین‌الملل، مفاهیمی چون دارالاسلام، دارالکفر، دارالصلح و دارالهدنه، چارچوب‌های حقوقی تعامل با دیگر کشورها را مشخص می‌کنند. عقد صلح، امان، ذمه و عهد، ابزارهای فقهی برای تنظیم این روابطاند، مشروط بر آن‌که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان نشوند و استقلال و کرامت امت اسلامی را خدشه‌دار نکنند (ویکی‌فقه، بی‌تا). همچنین، قاعده نفی سبیل، به‌عنوان یکی از اصول فقهی، مانع از پذیرش هرگونه رابطه‌ای است که به سلطه کفار بر مسلمانان بینجامد (ساداتی‌نژاد، ۱۴۰۳).

فقه صلح در روابط بین‌الملل، نه‌تنها به حفظ امنیت و منافع امت اسلامی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز صدور گفتمان اسلامی مبتنی بر عدالت، عقلانیت و کرامت انسانی به عرصه جهانی است. این فقه، با بهره‌گیری از عقل، اجماع و سیره معصومان، ظرفیت پویایی و تطبیق با شرایط نوین بین‌المللی را دارد و می‌تواند الگویی اسلامی برای دیپلماسی معاصر ارائه دهد (صفری، ۱۴۰۳).

۳-۱. مشروعیت صلح با دشمنان از منظر فقهی

فقه‌های امامیه و اهل سنت، با تفاوت‌هایی در مبانی و شرایط، اصل صلح را در روابط بین‌الملل پذیرفته‌اند، مشروط بر آن‌که موجب سلطه دشمن بر مسلمانان نشود یا منجر به حرام شدن حلالی یا حلال شدن حرامی نگردد. در فقه امامیه، صلح با دشمنان در صورتی مشروع است که مصلحت امت اسلامی در آن باشد و موجب حفظ جان، مال و استقلال مسلمانان شود.

داشتن نیت خالص برای رضای خداوند است، نه اهداف دنیوی یا شخصی. همچنین اذن ولی امر یا امام معصوم شرط اساسی برای جهاد ابتدایی در فقه شیعه است، در حالی که فقه اهل سنت اغلب با وجود خلیفه مشروع، جهاد را واجب می‌داند. دعوت قبلی به اسلام نیز پیش‌شرط ورود به جنگ بوده و بی‌توجهی به این اصل از نظر فقها موجب عدم مشروعیت جهاد است. شرط دیگر عدم تعرض به غیرنظامیان و حفظ حرمت جان و مال انسان‌هاست؛ که در روایات و منابع فقهی شیعه و سنی با تأکید فراوان مطرح شده است. رعایت عهد و پیمان‌ها نیز از اصول اخلاقی مهمی است که فقهای اسلامی، نقض آن را تنها در صورت خیانت طرف مقابل مجاز دانسته‌اند. همچنین تبعیت از فرماندهی مشروع، وحدت رهبری و پرهیز از فرار در میدان نبرد از شروط اخلاقی جهاداند که در منابع متعدد فقهی آمده است (صیاد شیرازی و محمدی، ۱۳۹۹).

۳. فقه صلح و آشتی در روابط بین‌الملل

در فقه شیعه، به‌ویژه در عصر غیبت، اصل بر هدنه و ترک جنگ است، زیرا جهاد ابتدایی مشروط به حضور امام معصوم است و در نبود او، روابط بین‌الملل باید بر پایه احترام متقابل، عدالت و مصالح امت اسلامی شکل گیرد (شریعتمدار جزایری، ۱۳۸۵). این دیدگاه، زمینه‌ساز تعامل مسالمت‌آمیز با کشورهای است که قصد تجاوز یا سلطه ندارند و به استقلال و امنیت مسلمانان احترام می‌گذارند (صفری، ۱۴۰۳).

فقه صلح، برخلاف تصور رایج که آن را صرفاً به‌عنوان راه‌حل اضطراری در برابر جنگ می‌بیند، در اسلام یک اصل بنیادین تلقی می‌شود. آیات متعددی در قرآن، مسلمانان را به صلح دعوت می‌کنند، از جمله: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) که نشان‌دهنده ترجیح صلح بر جنگ در صورت

بسیاری از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، مانند عدالت، وفای به عهد، احترام به کرامت انسانی، و حل مسالمت‌آمیز اختلافات، در منابع فقهی نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند. برای نمونه، اصل وفای به عهد که در ماده ۲۶ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات آمده، در فقه اسلامی نیز با عنوان «وجوب الوفاء بالعهد» شناخته می‌شود و فقها آن را از ضروریات عقل و شرع می‌دانند (حیدریان دولت‌آبادی، ۱۴۰۳).

همچنین، اصل عدالت که مبنای بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل است، در فقه اسلامی نه تنها به عنوان یک اصل اخلاقی بلکه به عنوان معیار مشروعیت احکام و رفتارها تلقی می‌شود. امام خمینی در تحریرالوسیله تصریح می‌کند که اجرای قوانین باید بر اساس قسط و عدل باشد و این اصل در روابط بین‌الملل نیز جاری است (موسوعه الامام الخمينی، ۱۳۹۹). در حوزه حقوق بشر، فقه اسلامی با تأکید بر کرامت انسان، حفظ جان، مال و حیثیت افراد را واجب می‌داند و این امر با اصول حقوق بشر بین‌الملل هم‌خوانی دارد (عظیمی شوشتری و حسینی فاضل، ۱۴۰۱).

در زمینه حل اختلافات، فقه اسلامی نهادهایی مانند داوری (تحکیم) و صلح را پیشنهاد می‌دهد که با سازوکارهای حقوق بین‌الملل مانند دیوان بین‌المللی دادگستری قابل تطبیق است. همچنین، قواعد مربوط به جنگ و صلح در فقه، مانند ممنوعیت تعرض به غیرنظامیان، رعایت تناسب در حملات، و دعوت به صلح، با اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی هم‌راستا هستند (عظیمی شوشتری و حسینی فاضل، ۱۴۰۱).

با این حال، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ از جمله در مبنای مشروعیت قواعد. حقوق بین‌الملل بر اراده دولت‌ها و عرف

امام خمینی در تحریرالوسیله تصریح می‌کند که صلح عقدی مستقل است و در هر مقامی جایز است، مگر آن که موجب حرام شدن حلالی یا بالعکس گردد (موسوعه الامام الخمينی، ج ۲۲، ص ۵۹۷).

قرآن نیز مشروعیت صلح را در آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) تأیید می‌کند، مشروط بر آن که طرف مقابل واقعاً به صلح تمایل داشته باشد و خیانتی در کار نباشد. در صورت احتمال خیانت، آیه ۵۸ همان سوره دستور به نقض عهد با اعلام قبلی می‌دهد. بنابراین، مشروعیت صلح با دشمنان در فقه اسلامی نه مطلقاً پذیرفته شده و نه مطلقاً مردود، بلکه تابع شرایطی چون صداقت طرف مقابل، حفظ مصالح امت، و عدم نقض اصول شرعی است (پوریزدان پناه و اخوان مقدم، ۱۴۰۲).

در فقه اهل سنت نیز صلح با دشمنان مشروع است، به‌ویژه در مواردی که مسلمانان قدرت کافی برای مقابله ندارند یا امیدی به هدایت طرف مقابل وجود دارد. ابن تیمیه و شیخ طوسی، با وجود تأکید بر جهاد ابتدایی، صلح را در شرایط خاص جایز دانسته‌اند، به‌ویژه اگر موجب حفظ جان مسلمانان یا گسترش دعوت اسلامی شود (زیدان، ۱۴۱۳؛ طوسی، المبسوط).

صلح با دشمنان در فقه اسلامی مشروع است، مشروط بر آن که موجب سلطه‌پذیری، نقض اصول شرعی یا تضعیف امت اسلامی نشود. این مشروعیت، نه تنها در منابع فقهی بلکه در سیره پیامبر اسلام (ص) نیز قابل مشاهده است، مانند صلح حدیبیه که با وجود ظاهر ناعادلانه‌اش، زمینه‌ساز گسترش اسلام شد (صنوبر، ۱۴۰۴).

۴. تطبیق مفاهیم فقهی با اصول حقوق بین‌الملل

آن محل بحث است. این محدودیت، خود نوعی هم‌گرایی با اصل منع توسل به زور محسوب می‌شود، زیرا مانع از جنگ‌افروزی بدون مجوز شرعی و اخلاقی می‌گردد (صلاحی، ۱۳۹۵). همچنین، در حقوق بین‌الملل، مفهوم «مسئولیت حمایت» به‌عنوان مبنایی برای مداخله بشردوستانه، با برخی اهداف جهاد ابتدایی در فقه اسلامی قابل تطبیق است، به‌ویژه در مواردی که هدف، رهایی ملت‌ها از ظلم و استبداد باشد (صلاحی، ۱۳۹۵).

۲-۴. تعامل فقه صلح با اصل حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات در فقه اسلامی، صلح نه‌تنها یک توصیه اخلاقی بلکه یک اصل فقهی و حقوقی است که در آیات قرآن، سیره پیامبر (ص) و آموزه‌های ائمه (ع) به آن تأکید شده است. آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) به‌روشنی نشان می‌دهد که اسلام در صورت تمایل طرف مقابل، صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد (صنوبر، ۱۴۰۴).

اصل حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات در حقوق بین‌الملل، که در ماده ۳۳ منشور ملل متحد آمده، بر مذاکره، میانجی‌گری، داوری و سازش تأکید دارد. این اصول در فقه اسلامی نیز با مفاهیمی چون صلح، تحکیم، اصلاح ذات‌البین و رفع خصومت قابل تطبیق‌اند. پیامبر اسلام (ص) در صلح حدیبیه و منشور مدینه، از روش‌های دیپلماتیک برای حل اختلافات بهره‌گرفت و این اقدامات، نمونه‌هایی از کاربرد عملی فقه صلح در روابط بین‌الملل‌اند (شهریاری و عبدالمالکی، ۱۴۰۳).

فقه اسلامی همچنین بر اصل «لاضرر و لاضرار» تأکید دارد که با اصل رفع ضرر در حقوق بین‌الملل هم‌خوانی دارد. قاعده

بین‌المللی استوار است، در حالی که فقه اسلامی بر وحی، سنت و عقل بنا شده است. این تفاوت در مبنا، گاه موجب اختلاف در مصادیق و تفسیرها می‌شود، اما با رویکرد اجتهادی و عقلانی فقه، امکان تطبیق و هم‌گرایی فراهم است (حیدریان دولت‌آبادی، ۱۴۰۳).

۱-۴. رابطه بین فقه جهاد و اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل

اصل منع توسل به زور، که در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد تصریح شده، هرگونه تهدید یا استفاده از زور را در روابط بین‌الملل ممنوع می‌داند، مگر در موارد دفاع مشروع یا مجوز شورای امنیت. در فقه اسلامی نیز، جهاد ابتدایی تنها در شرایط خاص و با رعایت ضوابط شرعی مجاز است، و جهاد دفاعی به‌عنوان واکنشی مشروع در برابر تجاوز دشمن، مورد تأیید همه مذاهب اسلامی است (موسوی خراسانی و ایروانی، ۱۳۹۸).

فقه اسلامی، برخلاف برداشت‌های افراطی برخی جریان‌ها، جنگ را نه یک هدف بلکه ابزاری برای دفاع از حق، رفع ظلم و تحقق عدالت می‌داند. آیات قرآن نیز بر اصل صلح و دعوت به اسلام تأکید دارند و جهاد را در چارچوب دفاع مشروع و مقابله با تهدیدات واقعی مشروع می‌دانند (میرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین، جهاد دفاعی در فقه اسلامی با مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل هم‌خوانی دارد و می‌تواند به‌عنوان یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور تلقی شود.

از سوی دیگر، جهاد ابتدایی در فقه امامیه مشروط به حضور امام معصوم یا نایب خاص اوست و در عصر غیبت، مشروعیت

در فقه اسلامی، مفاهیمی چون عقد ذمه، امان، و عهد، ابزارهایی برای تنظیم روابط صلح‌آمیزاند و با اصول حقوق بین‌الملل مانند احترام به کرامت انسانی و وفای به عهد قابل تطبیق‌اند. همچنین، اصل دعوت به اسلام پیش از جهاد، نشان‌دهنده اولویت گفت‌وگو و تعامل بر خشونت است (شبان‌نیا، ۱۳۹۰). در نتیجه، فقه اسلامی با تأکید بر عدالت، دعوت، و مصالح امت، ظرفیت تعامل با اسناد بین‌المللی را دارد، به‌ویژه اگر از تفاسیر افراطی فاصله گرفته شود و رویکرد عقلانی و اجتهادی در پیش گرفته شود.

۱-۵. واکاوی دیدگاه فقهای معاصر در مواجهه با تعهدات بین‌المللی

دیدگاه فقهای معاصر در مواجهه با تعهدات بین‌المللی، بر پایه‌ی اصولی چون وفای به عهد، نفی سبیل، مصلحت، و حفظ کرامت امت اسلامی شکل گرفته است. بسیاری از فقها، اصل وفای به عهد را نه تنها یک الزام اخلاقی بلکه یک حکم شرعی می‌دانند که در آیات قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است. آیه «أوفوا بالعقود» (مائده: ۱) به‌عنوان مبنای فقهی وفاداری به تعهدات، در فتاوی فقهای معاصر نیز جایگاه ویژه‌ای دارد (جعفری، ۱۴۰۰).

فقهایی مانند امام خمینی، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله جوادی آملی، بر این باورند که تعهدات بین‌المللی در صورتی مشروع‌اند که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان نشوند و با اصول شرعی مانند نفی سبیل و حفظ استقلال امت اسلامی در تعارض نباشند (احمدی طباطبایی و آرام، ۱۳۹۳). در همین راستا، اصل مصلحت نیز به‌عنوان ابزاری برای ارزیابی مشروعیت تعهدات بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛

«أوفوا بالعقود» نیز با اصل وفای به عهد در حقوق بین‌الملل تطبیق‌پذیر است. در نتیجه، فقه صلح با تأکید بر عدالت، کرامت انسانی، و مصالح عمومی، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی اسلامی برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات در سطح بین‌المللی عمل کند، مشروط بر آن‌که از تفاسیر افراطی فاصله گرفته و با رویکرد عقلانی و اجتهادی همراه باشد.

۵. جهاد و صلح در اسناد بین‌المللی و فقهی

در اسناد بین‌المللی مانند منشور ملل متحد، اصل منع توسل به زور و اصل حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات از اصول بنیادین‌اند. ماده ۲(۴) منشور، استفاده از زور را ممنوع می‌داند مگر در موارد دفاع مشروع یا مجوز شورای امنیت. در فقه اسلامی نیز، جهاد ابتدایی مشروط به شرایط خاصی است و جهاد دفاعی به‌عنوان واکنشی مشروع در برابر تجاوز دشمن پذیرفته شده است (صلاحی، ۱۳۹۵).

مطالعه تطبیقی جهاد ابتدایی در فقه شیعه با دکتربین مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که هدف هر دو، حمایت از ملت‌های تحت سلطه و رفع ظلم است. جهاد ابتدایی در فقه شیعه، با هدف آزادسازی ملت‌های مظلوم و تحقق عدالت، قابل تطبیق با دکتربین مسئولیت حمایت است، مشروط بر رعایت ضوابط شرعی و اخلاقی (صلاحی، ۱۳۹۵). همچنین، آیات قرآن مانند «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) نشان‌دهنده ترجیح صلح بر جنگ در صورت تمایل طرف مقابل است و این اصل با ماده ۳۳ منشور ملل متحد درباره حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات هم‌خوانی دارد (شبان‌نیا، ۱۳۹۰).

مناسب، صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد و از ابزارهایی چون مذاکره، پیمان، امان و داوری بهره می‌گیرد (حضی‌نیا، ۱۳۹۲). این رویکرد، نه تنها موجب کاهش تنش‌ها و حفظ جان مسلمانان شده، بلکه زمینه‌ساز گسترش اسلام از طریق دعوت و تعامل بوده است.

فقه جهاد نیز با محدود کردن مشروعیت جنگ به شرایط خاص، مانند دفاع از دارالاسلام یا رفع ظلم، مانع از جنگ‌افروزی بی‌ضابطه شده و دیپلماسی اسلامی را به سوی عقلانیت و مصلحت‌سنجی سوق داده است. اصل وفای به عهد، قاعده نفی سبیل، و تأکید بر عدالت، از دیگر مؤلفه‌هایی‌اند که دیپلماسی اسلامی را از تقابل‌گرایی صرف به سوی تعامل مشروط هدایت کرده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۲).

فقه جهاد و صلح، دیپلماسی اسلامی را به الگویی تبدیل کرده‌اند که ضمن حفظ اصول اعتقادی، توانایی تعامل با نظام بین‌الملل را دارد؛ الگویی که هم مقاومت را مشروع می‌داند و هم صلح را مطلوب، مشروط بر حفظ کرامت امت اسلامی.

۶-۱. تأثیر فقه بر سیاست خارجی دولت‌های اسلامی

فقه اسلامی، به‌ویژه در قالب فقه سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌های اسلامی ایفا کرده است. این تأثیر از طریق اصولی چون مصلحت، دعوت، نفی سبیل، وفای به عهد، عدالت، و ولایت فقیه در ساختار تصمیم‌گیری و کنش‌های بین‌المللی دولت اسلامی نمود یافته است. پس از انقلاب اسلامی ایران، سیاست خارجی این کشور به‌طور بنیادین از الگوهای سکولار فاصله گرفت و بر پایه‌ی ارزش‌های فقهی بازتعریف شد، به‌گونه‌ای که استقلال، عزت،

به‌ویژه در مواردی که تعهدات با برخی احکام اولیه در تزاخم قرار گیرند.

برخی فقهای معاصر، مانند سید مصطفی محقق داماد، با تأکید بر عقلانیت فقهی، معتقدند که فقه اسلامی ظرفیت تعامل با حقوق بین‌الملل را دارد، مشروط بر آن‌که اصول بنیادین شریعت حفظ شود. در این دیدگاه، تعهدات بین‌المللی می‌توانند در قالب عقود لازم‌الوفا تلقی شوند، به شرط آن‌که موجب تضعیف امت اسلامی یا نقض احکام قطعی نشوند (جعفری، ۱۴۰۰).

فقهای معاصر با پذیرش اصل وفای به عهد و تأکید بر مصلحت، استقلال و کرامت امت اسلامی، رویکردی مشروط و عقلانی نسبت به تعهدات بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند؛ رویکردی که هم‌زمان با حفظ اصول فقهی، امکان تعامل سازنده با نظام حقوق بین‌الملل را فراهم می‌سازد.

۶. آثار و پیامدهای فقه جهاد و صلح بر دیپلماسی اسلامی

فقه جهاد و صلح، به‌عنوان دو رکن بنیادین در فقه سیاسی اسلامی، تأثیرات عمیقی بر شکل‌گیری و جهت‌گیری دیپلماسی اسلامی داشته‌اند. آموزه‌های جهاد، با تأکید بر دفاع مشروع، مقابله با ظلم و حفظ عزت امت اسلامی، موجب شده‌اند که دیپلماسی اسلامی رویکردی مقاومتی و عزت‌محور اتخاذ کند. در مقابل، آموزه‌های صلح، با تأکید بر دعوت، همزیستی مسالمت‌آمیز و حل‌وفصل اختلافات از طریق مذاکره، زمینه‌ساز دیپلماسی تعاملی و عقلانی شده‌اند (شهریاری و عبدالمالکی، ۱۴۰۳).

در سیره پیامبر اسلام (ص)، نمونه‌هایی چون صلح حدیبیه و منشور مدینه نشان می‌دهند که دیپلماسی اسلامی در شرایط

نهادهای دینی نیز، مانند حوزه‌های علمیه، دارالافتاء، و مجامع فقهی، با صدور فتوا، بیانیه‌های رسمی و مشارکت در گفت‌وگوهای بین‌المللی، نقش فعالی در شکل‌دهی به گفتمان دیپلماسی اسلامی ایفا می‌کنند. برای نمونه، گفت‌وگوی ادیان که توسط برخی نهادهای دینی در ایران، واتیکان و الازهر پیگیری می‌شود، بستری برای کاهش تنش‌های مذهبی و تقویت صلح جهانی فراهم کرده است (نوربخش، ۱۴۰۲).

از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، دین به‌عنوان یک متغیر مستقل فرهنگی، می‌تواند هویت‌بخش سیاست خارجی باشد و مشروعیت اقدامات دولت‌ها را در سطح بین‌المللی تقویت کند. علما با تبیین اصولی چون نفی سبیل، دعوت، مصلحت و عدالت، چارچوبی برای تعامل دولت اسلامی با نظام بین‌الملل ارائه می‌دهند که هم با مبانی شرعی هم‌خوانی دارد و هم با الزامات حقوقی معاصر قابل تطبیق است (دهقانی، ۱۳۹۵).

علما و نهادهای دینی نه‌تنها در سطح داخلی نقش هدایت‌گر دارند، بلکه در عرصه بین‌الملل نیز می‌توانند به‌عنوان بازیگران فرهنگی و معنوی، در تنظیم روابط خارجی، تقویت صلح، و مقابله با افراط‌گرایی ایفای نقش کنند، مشروط بر آن‌که از ظرفیت‌های گفت‌وگو، اجتهاد و عقلانیت بهره‌برداری شود.

۷. نتیجه‌گیری

فقه اسلامی، برخلاف تصور رایج، نه‌تنها با حقوق بین‌الملل معاصر در تعارض نیست، بلکه با بازنگری در مبانی و تفسیرهای اجتهادی، می‌توان آن را به بستری سازنده برای تنظیم روابط بین‌دولت‌ها تبدیل کرد. این پژوهش نشان داده است که مفاهیمی چون جهاد، در بستر تحلیل عقلانی و تاریخی، بیش از آنکه دال بر خشونت و تعارض باشند، بر اصول

و مقاومت در برابر سلطه‌پذیری به اصول راهبردی تبدیل شدند (صیاد شیرازی و محمدی، ۱۳۹۹).

فقه سیاسی با ارائه چارچوبی برای تعامل با دارالکفر، دارالصلح و دارالاسلام، به دولت اسلامی امکان می‌دهد تا روابط خارجی خود را بر اساس معیارهای شرعی تنظیم کند. اصل دعوت، به‌عنوان یکی از مبانی فقهی، سیاست خارجی را به سمت صدور گفتمان اسلامی سوق می‌دهد، در حالی که اصل مصلحت، امکان انعطاف در مواجهه با شرایط متغیر بین‌المللی را فراهم می‌سازد (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹). همچنین، اصل نفی سبیل مانع از پذیرش هرگونه رابطه‌ای می‌شود که به سلطه بیگانگان بر مسلمانان بینجامد، و این اصل در تنظیم معاهدات و تعاملات دیپلماتیک نقش بازدارنده دارد (کوهکن و قربانعلی دولابی، ۱۴۰۲).

در فقه شیعه، ولایت فقیه به‌عنوان نهاد مشروع رهبری، مسئولیت هدایت سیاست خارجی را بر عهده دارد و این امر موجب انسجام در تصمیم‌گیری‌های کلان و تطابق آن‌ها با مبانی شرعی شده است. در نتیجه، فقه نه‌تنها مشروعیت دینی سیاست خارجی را تأمین می‌کند، بلکه چارچوبی برای تعامل عقلانی، مقاومتی و دعوت‌محور با نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد.

۶-۲. نقش علما و نهادهای دینی در تنظیم روابط بین‌الملل

علما، به‌عنوان مرجعان فکری و اخلاقی، با ارائه تفسیرهای فقهی و کلامی از مناسبات جهانی، می‌توانند جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌های اسلامی را تحت تأثیر قرار دهند. این تأثیر، به‌ویژه در مواردی چون مشروعیت معاهدات، جهاد، صلح، تعامل با غیرمسلمانان و حقوق بشر، نمود بارزی دارد (امیدی و زارع، ۱۳۸۹).

۷-۱. ضرورت بازتفسیر مفاهیم فقهی برای عصر حاضر
فقه اسلامی، به‌عنوان نظامی مبتنی بر عقل، نص و تجربه تاریخی امت، نه فقط یک مجموعه از احکام عبادی و فردی است بلکه ظرفیت‌های گسترده‌ای در حوزه‌های اجتماعی، حکومتی و بین‌المللی دارد. اما این ظرفیت‌ها تا زمانی که در قالب‌های سنتی و تفاسیر گذشته محصور بمانند، نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای پیچیده و چندلایه جهان معاصر باشند. عصر حاضر با چالش‌هایی روبه‌روست که نه در منابع اولیه فقهی آمده‌اند و نه با اجتهادات گذشته قابل حل‌اند؛ چالش‌هایی مانند هوش مصنوعی، مالکیت فکری، مهاجرت‌های جمعی، بحران‌های زیست‌محیطی، و مداخلات بشردوستانه.

از دل همین پیچیدگی‌هاست که ضرورت بازتفسیر مفاهیم فقهی سربرمی‌آورد. مفاهیمی چون جهاد، صلح، ولایت، بیعت، و حتی عبادات، نیازمند قرائتی نو هستند؛ قرائتی که نه تنها وفادار به اصول باشد بلکه بتواند آن‌ها را در زبان، ساختار و نیازهای امروز بازخوانی کند. این بازخوانی، وظیفه‌ای صرفاً نظری نیست بلکه یک کنش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است؛ زیرا تفسیری که امروز از فقه ارائه می‌شود، می‌تواند مسیر یک ملت را شکل دهد و در تعامل با نظام‌های جهانی، نقش‌آفرینی کند یا به حاشیه برود.

از دیدگاه نگارنده، فقه در صورتی می‌تواند به ایفای نقش در عرصه بین‌المللی و تنظیم روابط نوین کمک کند که قابلیت گفتگو با مفاهیم جدید را داشته باشد. این گفت‌وگو نه از طریق تعارض، بلکه با تکیه بر اصولی چون عقلانیت، مصالح نوعی، اجتهاد پویا و فهم تاریخی ممکن است. بازتفسیر، به

دفاع، کرامت انسانی، و مقابله با سلطه‌جویی مبتنی‌اند. همچنین، صلح در فقه اسلامی تنها به‌معنای تسلیم نیست، بلکه مفهومی عمیق و چندلایه است که با اقتدار، مصالح امت، و تعامل مسئولانه گره خورده است.

در مسیر نگارش، نویسنده با تأمل در آرای فقهای معاصر و تطبیق آن با قواعد حقوق بین‌الملل، به این نتیجه رسیده است که اصولی چون دعوت، نفی سبیل، و رعایت مصالح عامه، قابلیت تبیین به‌صورت چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی را دارند. این بازخوانی، نه فقط در سطح نظری، بلکه در عمل نیز می‌تواند زمینه‌ساز تنظیم معاهدات، حل اختلافات، و گسترش دیپلماسی فرهنگی و دینی باشد.

از نگاه محقق، یکی از چالش‌های بزرگ، فقدان سازوکارهای اجتهادی منسجم برای پاسخ به مسائل نوپدید است؛ مسائلی نظیر تروریسم، تحریم‌ها، و مداخلات بشردوستانه، که نیازمند بازتعریف مفاهیم سنتی و تنظیم قواعد جدید در بستر فقه اسلامی هستند. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد تا گامی کوچک در مسیر احیای نقش فقه در عرصه روابط بین‌الملل بردارد؛ نقشی که مبتنی بر عقلانیت، اخلاق، و اقتدار است و می‌تواند جایگاهی نوین برای دیپلماسی اسلامی رقم بزند.

در نهایت، محقق بر این باور است که گفتمان فقهی اگر با رویکردی تطبیقی، پویا و زمان‌مند دنبال شود، نه تنها به انزوا نمی‌گراید، بلکه می‌تواند در تعامل با گفتمان‌های حقوقی جهان، به تولید معنا، حل مسئله، و ارتقای جایگاه امت اسلامی کمک کند. این نگاه، مبتنی بر اعتماد به ظرفیت‌های درونی فقه است؛ ظرفیتی که هنوز فرصت بروز کامل نیافته و نیازمند بازآفرینی در قالب‌های نوین علمی و اجرایی است.

این قاعده نباید مانع تعامل باشد، بلکه باید به عنوان خط قرمز در تنظیم معاهدات و همکاری‌ها لحاظ شود.

قاعده وفای به عهد تعهدات بین‌المللی باید محترم شمرده شوند، مشروط بر آن که با مصالح امت اسلامی و اصول شریعت در تعارض نباشند. این اصل می‌تواند مبنای تنظیم قراردادهای دوجانبه و چندجانبه باشد.

قاعده لاضرر و لاضرار هرگونه تعامل بین‌المللی باید از وارد کردن ضرر به مسلمانان یا دیگر ملت‌ها پرهیز کند. این اصل می‌تواند در حوزه‌هایی مانند تحریم‌ها، مداخلات بشردوستانه و تجارت بین‌المللی کاربرد داشته باشد.

قاعده دعوت و گفت‌وگو فقه اسلامی بر گفت‌وگو، دعوت به خیر و تعامل فرهنگی تأکید دارد. این اصل می‌تواند مبنای دیپلماسی عمومی، گفت‌وگوی ادیان و همکاری‌های بین‌فرهنگی باشد.

اجتهاد موضوع‌محور و زمان‌مند برای پاسخ به مسائل نوپدید مانند هوش مصنوعی، تغییرات اقلیمی، مهاجرت‌های جمعی و جنگ‌های سایبری، باید اجتهاد پویا و تخصصی در حوزه روابط بین‌الملل شکل گیرد.

نهادسازی فقهی در سطح بین‌المللی ایجاد نهادهایی مانند «مرکز فقه روابط بین‌الملل» یا «شورای اجتهاد دیپلماسی اسلامی» می‌تواند به تولید فتاوی‌ای تخصصی، تنظیم مواضع رسمی و تربیت کارشناسان فقهی در عرصه جهانی کمک

معنای طرد سنت نیست؛ بلکه کاوش دوباره در آن برای کشف لایه‌هایی است که تا کنون مغفول مانده‌اند.

فقه، اگر با رویکردی زمان‌مند و بین‌رشته‌ای دنبال شود، می‌تواند به زبان مشترک میان امت اسلامی و جهان بدل شود؛ زبانی که در آن عدالت، کرامت، صلح و مقاومت نه به عنوان شعار، بلکه به عنوان نظام‌های حقوقی و اخلاقی قابل تبیین باشند. این هدف، نه آرمانی دور، بلکه گامی ممکن در مسیر عقل‌گرایی اسلامی است؛ مسیر بازسازی تمدن فقهی بر مبنای نیازهای واقعی انسان معاصر.

۷-۲. پیشنهاد چارچوب فقهی برای تعامل سازنده با نظام بین‌المللی

برای تعامل سازنده فقه اسلامی با نظام بین‌المللی، می‌توان چارچوبی پیشنهادی ارائه داد که هم به اصول بنیادین شریعت وفادار باشد و هم قابلیت تطبیق با الزامات حقوق بین‌الملل معاصر را داشته باشد. این چارچوب باید از حالت صرفاً نظری خارج شده و به الگویی عملیاتی برای سیاست‌گذاری، دیپلماسی و تنظیم معاهدات تبدیل شود.

در این چارچوب، نگارنده بر اساس تحلیل‌های فقهی و مطالعات تطبیقی، عناصر زیر را پیشنهاد می‌کند:

اصل کرامت انسانی تعامل با سایر کشورها باید بر پایه احترام به کرامت انسان‌ها، فارغ از دین، نژاد یا ملیت باشد. این اصل می‌تواند مبنای همکاری‌های فرهنگی، بشردوستانه و حقوق بشری قرار گیرد.

قاعده نفی سبیل هرگونه رابطه‌ای که منجر به سلطه بیگانگان بر امت اسلامی شود، باید با دقت بررسی و از آن اجتناب شود.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله عزیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

۱. فارسی

قرآن کریم

آهنگران، محمدرسول؛ کشاورز، علی؛ حیدری، میلاد؛ دبیری، امیر. (۱۴۰۲). ابتدای به جهاد و اصناف آن: تطبیقی تحلیلی بر فقه امامیه و اهل سنت. پژوهشنامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، ۳(۵)، ۲۹-۵۸.

احمدی طباطبایی، سیدمحمد رضا؛ آرام، محمدرضا. (۱۳۹۳). اصل وفای به تعهدات و قراردادهای مقایسه حقوق بین‌الملل اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر. اندیشه‌های حقوق عمومی، ۴(۱)، ۸۳-۹۸.

اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۲). دیپلماسی و رفتار بین‌المللی در اسلام. تهران: سازمان سمت. معرفی کتاب

اسماعیلی، محسن؛ غمامی، سید محمد مهدی. (۱۳۸۹). مطالعه فقهی حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی؛ بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران. حکومت اسلامی، ۱۵(۴)، ۵۸.

امیدی، علی؛ زارع، وجیهه. (۱۳۸۹). نقش مذهب در روابط بین‌الملل. مطالعات انقلاب اسلامی، ۷(۲۰)، ۳۰.

جعفری، افشین. (۱۴۰۰). اصول و معیارهای قرآنی تعهدات و قراردادهای. مطالعات فلسفی کلامی، ۱۵(۲۸)، ۲۶۱-۲۸۴.

حضی‌نیا، ناصر. (۱۳۹۲). دیپلماسی صلح‌آمیز پیامبر اسلام. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶۸ ص ۱۴۵-۱۶۴.

حنان، حمیدرضا. (۱۳۹۹). بازخوانی رویکرد صلح‌طلبانه‌ی تجویز جهاد در دین اسلام. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۰(۳۸)، ۱۵۹-۱۷۸.

حیدریان دولت‌آبادی، محمدجواد. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی کارکرد اصول کلی در حقوق بین‌الملل و مبانی فقهی با تأکید بر حقوق ایران. دومین کنفرانس بین‌المللی حقوق، مدیریت و علوم تربیتی.

خرمی، حسن. (۱۳۹۵). جهاد در فقه اسلامی؛ بازخوانی مفهومی. مجله فقه و حقوق اسلامی، ۹(۲)، ۷۵-۹۲.

دهقانی، جواد. (۱۳۹۵). نقش دین در مناسبات انسانی و روابط بین‌الملل. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۸(۲۶)، ۱۷۱-۱۹۶.

ساداتی‌نژاد، سیدمحمد. (۱۴۰۳). فقه روابط بین‌الملل. انتشارات مجلس افروز.

شبان‌نیا، قاسم. (۱۳۹۰). آثار صلح‌آمیز جهاد در روابط بین‌الملل بر اساس آیات قرآن کریم. نشریه معرفت، ۲۰(۹).

شریعتمدار جزایری، سید نورالدین. (۱۳۸۵). فقه روابط بین‌الملل. علوم سیاسی، شماره ۳۶.

شهریاری، اسماء؛ عبدالملکی، مهدی. (۱۴۰۳). صلح و دیپلماسی در اسلام: مطالعه فقهی - تاریخی حل منازعات. حکمت اسلامی و حقوق، ۱۱(۱)، ۸-۲۳.

صداقتیان، زینب. (۱۴۰۱). نگاهی نو به جهاد و دفاع با استفاده از آیات، روایات و نظرات فقها. پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی، ۴(۴۵).

صدر، محمدباقر. (۲۰۰۸). دراسات فی الفقه الاسلامی. بیروت: دار التعارف.

صفری، عسگر. (۱۴۰۳). رویکرد اسلامی-شعبی به صلح در روابط بین‌الملل. پژوهشنامه روابط بین‌الملل اسلامی.

صلاحی، سهراب. (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی جهاد ابتدایی در حقوق اسلام و مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل. پژوهشنامه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، ۷(۲).

صنوبر، ابراهیم. (۱۴۰۴). فقه صلح: مبانی، اصول و جایگاه آن در اسلام. پایگاه خبری سمن جوانان.

صیاد شیرازی، مهدی؛ محمدی، فرزاد. (۱۳۹۹). اصول بنیادی فقه سیاسی در سیاست خارجی نظام اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ۶(۲)، ۱۱۷-۱۳۴.

عظیمی شوشتری، عباسعلی؛ حسینی فاضل، سید مرتضی. (۱۴۰۱). پژوهشی تطبیقی درباره اصل تناسب در حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق اسلام. پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع).

فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۹۷). جهاد ابتدایی در قرآن کریم. مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

قائدان، اصغر؛ شریفی طرازکوهی، حسین؛ باقری، سمیه. (۱۳۹۳). قواعد حقوق جنگ در اندیشه فقهای شیعه و مقایسه آن با حقوق بشردوستانه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، (۲)۴۷، ۸۵-۱۱۰.

کوهکن، محمدمهدی؛ قربانعلی دولابی، مجید. (۱۴۰۲). اولویت‌بندی کنش‌های سیاست خارجی دولت اسلامی از منظر فقهی. فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل اسلامی، (۱)۱۲، ۴۵-۶۸.

مدنی، حسین. (۱۳۹۸). تحلیل فقهی اصل وفای به عهد در جهاد اسلامی. فقه و حقوق اسلامی معاصر، (۱)۱۱، ۳۵-۵۲.

موسوعه الامام الخميني، ج ۲۲، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹.

موسوی خراسانی، سید محمدحسن؛ ایروانی، جواد. (۱۳۹۸). موازنه‌ی آیات جهاد در قرآن با توسل به زور در حقوق بین‌الملل. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، (۲)۲.

میرمحمدی، سید مصطفی؛ آل کجیاف، حسین؛ هادی، مهدی. (۱۳۹۵). آیات جهاد و اصل ممنوعیت توسل به زور؛ همخوانی یا تقابل. قرآن، فقه و حقوق اسلامی، (۵)۳.

نعیمی، زهره. (۱۳۹۱). بررسی جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی و تفاوت حکم آن دو در زمان حضور و غیبت امام معصوم (ع). دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

نوربخش، حسن. (۱۴۰۲). نقش گفتمان دین و گفت‌وگوی ادیان در ایجاد صلح در روابط بین‌الملل. مدرسه عالی زبان و فرهنگ ملل.

۲. غیرفارسی

Shah, A. (2011). Islamic Law and the Law of Armed Conflict: The Conflict and the Harmony. *Journal of Conflict and Security Law*, 16(2), 197-217.

Khalid, F. (2019). Islamic Ethics and International Relations. *Islamic Studies Quarterly*, 33(1), 33-52.